

تکمله استخراج تاریخ در نظم

(۳)

متعلق رانجه دوم غنچه اول، گل دوم تاریخهای معنوی

که در جملات وفقرات آمده و اکثرآ در سلك نظم کشیده شده .

۱ قطعه در تاریخ وفات مرحوم مغفور امیر کبیر اعلیحضرت (دوست محمد خان) که در گازرگاه شریف هرات مدفون است .

مهری به برج سلطنت ای دو ستان گرفت	کنز حسرت فروغ جمالش جهان گرفت
شمسی خموش گشت که دود مصیبتش	شد آتش غم و همه دو دمان گرفت
شد خسروی زدهر که دائم زلماتش	پیسرو جوان فسرفه افغان فغان گرفت
یعنی (امیر دوست محمد) که تیغ او	مانند خور کران جهان تا کران گرفت
ره آنچنان زرفت بخور دو بزگ خویش	کش یک بزگ خورده بیکارش توان گرفت
هر گز بعد خویش بکس سر کران نشد	با آنکه هر که هرچه بر او سر کران گرفت
تسخیر کرد ملک جهان را بحسن خلق	آری بحسن خلق جهان میتوان گرفت
تا پای او نهاد قدم بر سر بر حکم	دستش کلاه سروری از سروران گرفت
نگرفت کس بعد هر عنان عز پیشش	علو فلینرا از اجل الیکم آخر عمرش عنان گرفت
حکم آنچنان نمود که کلیلک فرا ستش	انگشت بر عدالت نو شیر وان گرفت
کوه سان و قار او بهری لشکر او فگند	از جنب ملک عینیه تا کوه مسان گرفت
بنمود فتح شهر هرات و بداد جان	مردانه وار شهر هری را بجان گرفت
محسن سوال کرد ز پیر خرد که او	تاریخ فوت این شه غازی چسان گرفت
حوری سر از چنان بدر آورد و در جواب	گفت از (امیر جاهد غازی) توان گرفت

۱۲۸۲ ه ق

۲ تاریخ وفات والده ماجده اعلیحضرت امیر شیرعلی خان از کتیبه صندوقه مزارش که

در مقبره سردار غلام حیدر خان فریب زیارت عاشقان و عارفان رح کابل است .

آه از جفای چرخ متمگر که بارها	بر بادشاه و بنده و پیرو جوان گذشت
هر گل که شد شکفته بگلزار کائنات	باداغ دل چولاله ازین گلستان گذشت
هر دل که از تنعم گیتی نشاط یافت	آخر برنج و غصه و محنت زجان گذشت
از محنت زمانه چیکویم که تاچه حد	بر مردم زمانه خصوص این زمان گذشت

خورشیدی از قبائل افغان غروب کرد
 ماهی زیست پرده بخرگام خاک خفت
 کنج حیا خدیجه رض مهدی که نام او
 ام امیر شبر علی خان که در عفاف
 آن آفتاب صبح سعادت که فیض او
 آن بانوی سراوق عصمت که بارها
 آباد کرد هر چه بحالم خراب بود
 و اصل ز بیر عقل خرد وان سوال کرد
 باغ نعیم و سایه طوبی و بیای خلد

عدد باغ نعیم ۱۱۷۳
 «سایه طوبی ۱۰۳»
 سنه ۱۳۸۰ این عدد مطابق سنه سراج التواریخ است اما جمله این
 و آن گذشت در بیت حشو واقع شده .

۳ تاریخ فوت سردار سیف الله خان پسر امیر کبیر از لوحه قبرش که در مقبره سردار
 غلام حیدر خان در کابل است .

آه از جور زمان داد از جفی آسمان
 هر که در بزم جهان یکدم بکام دل نشست
 ساقی ایام زهرش میبکند آخر بجم
 برد از سالم جوانی را بحسرت چرخ بیز
 رفعت تا کام از جهان شهزاده کرد فرقتش
 اختری در خاک شد پنهان که مهر طاعتش
 آفتاب عمر ماهی شد زوال اندر کمال
 گوهر درج هنر پور امیر نامور
 داد همت داد در میدان جنگ از نام بک
 با برادر کرد خدمت آنچنان بعد از پدر
 واصل از بیر خرد کردم سوال سال او
 از سر مهر و وفا حوری ز جنات الغلود
 ز انقلاب روز گار و کینه اختر فغان
 هر که شد در مجلس کبیتی دوروزی میهمان
 منم آفتاب خونش مینهد آخر بیوان
 کز فراقش خاک بر سر میکنند بیرو جوان
 روز و شب دارند بکسر فرقه افغان فغان
 داشتی صد طعنه از خومی به ماه آسمان
 جوهر تیغ ظفر سردار سیف الله خان
 گوی سبقت برد در مردانگی از همگنان
 کاش از فرط صداقت در کایش داد جان
 بود در فکر سخن گاندر جوابم تا گهان
 سر برون آوردو گفتا (شد مغلد در چنان)

ماده تاریخ فوت این شهزاده را که واصل کلمه (شد مغلد در چنان) نشان داده
 تفاوتی دارد یعنی از ماده کلمه تاریخ (۱۲۸۶) می برآید کدام اشاره هم ندارد که
 عدد چار را کسر توان نمود بدیهی است در عدد اشتباه نموده اما واضح است که در شهر
 محرم سنه ۱۲۸۲ ه ق پدر ودجیات گفته چه در لوحه مزار هم تحریر است و سراج التواریخ
 نیز شاهد .

۴ تاریخ وفات سردار کهندل خان که در لوحه مزارش در قندهار مر قوم است :-
 فغان ز کجرو شبهای این سپهر دور و
 که نسبتش بسکسی مهر واطف بسکرمو

كدام گل ز كاستان آرزو بشكفت
 كدام سر كه سزاوار تاج شاهی بود
 بلند مرتبه سردار دین كه پندل خان
 مبارزی كه بيك حمله در صف هيجا
 تهتمنی كه بروز مصاف چون رستم
 شكست نخل قدش تند باد قهر اجل
 هزار حیف از آن مهتر خجسته شیم
 كنون بساطنت و حشمتش نمانده امبد
 بناف هفته و هفتم ز شهر و ذبحجه
 ز عقل سال وفاتش طلب نمودم گفت
 ز صدق كوی (بوی رحمت خدا) احمد
 ۱۲۷۱

۵ این قطعه از اثر سردارمهر دل خان مشرفی است كه فراز او حه صیبه اش در ذاكر قند هار
 منقور میباشد چون ایات رفت آوری بود تماماً تحریر شد :-

به پیش كه یارب شكایت برم
 چه خونها كه از چشم مردم نریخت
 بفرود خست شمعی درین انجمن
 كدامین شئه تا جور سر كشد
 مة را كه خلو نكده جان و دل
 ندانم چرا شد كنون از جفا ؟
 كه بود آكه از اینكه خواهد فتاد ؟
 صبا را كه در عمر هار زود
 دریغا كه در خاك در هم شكست
 نكاری كز افسر گران داشت
 گر از ناز نكند داشتی پا بچشم
 ز سنگ لجه ساخت آئینه آم
 دگر سرمه زال گردون ندا شت
 ز جور فللك فست نمور شد
 چه طوفان كه بر مردم دیده هاست
 بخت از خورد مهر دل هجرتش

۱۲۶۷ ه ق

۶ در حاكیكه شاه كامران ابن شاه محمود سدوزانی فرمانفرمای هرات بود و محمد شاه قاجار
 برای چندی هرات را محاصره نموده بالاخر هزیمت یافت ، ابو بكر تسلیم كه از شعر ای
 معروف هرات بود بخواهش وزیر یار محمد خان سروده .

بخت شاه كامران محمود و دولت یاورش
 سال آمد رفتن شاهنشاه ایران ، ملك
 بسود كسز تیغ و زبیر او محمد شاه رفت
 گفت (چون كوه گران آمد بسبك چون كاه رفت)

۱۲۵۳ ه ق

۷. در تاریخ وفات سردار عبدالقدوس خان ابن سردار سلطان محمدخان برادر امیر کبیر دوست محمد خان که از رجال نامور و سرداران باشهرت و صاحب تدبیر و سیاست و در تمام دوره حیات خود بهر آفتاب رفیع و مقرب سلاطین وطن و مرتبه اعتمادالدوله گمی و صدراعظمی بوده ، از روی کتیبه مزارش که در جوار حضرت تمیم انصار رضی الله عنه است ، سرور سردار اعلی صدر اعظم فرد عصر صاحب فکر عمیق و مالک رای دقیق بسکه عالیقدر و عالی رای و عالی جاه بود چون خلوص خدمت اسلام و دین پاک داشت مزده اش قدوسیان دادند کای پاک اعتقاد

آنکه بر ذاتش نمودی فخر عز و افخمی
ز بسه از باب بینش نور چشم مردمی
نزد شاهان در همه اسرار بودش محر می
رفت سوی ملک عقبی با هزاران خر می
در بهشت جاودانی هم تو (صد را لا عظمی) (۱)

۱۳۴۶ ق

۸ - شیر شاه سوری افغان - اسمش فرید و اسم پدرش حسن خان وجدش ابراهیم خان سوری است که حین فرمانفرمائی خود بهند میخواست کالنجرا که از مستحکم ترین قلعه های هند و بر سر کوهی بود نیز بدست آورد مگر پیش از فتحش چیه خانه آتش گرفت و دست از امرایش طعمه آتش گردیدند و خودش زخمی حریق شده بحال بیهوشی افتاد همینکه نقطه بهوش آمد افراد را بفیخ تشویق داد تا اینکه فتح قلعه را بگوش شنیده و روسوی آسمان کرده شکر گذاری نموده جان بجان آفرین تسلیم و در ساسرام دفن گردید مقبره اش از جنب عظمت و ابهت از عمده ترین عمارات هند و مسرتاج محل مشهور است شاعری قطعه فوتش را چنین ساخته :

شیر شاهی که از مهابت او
چون از پنجا برفت در بقا
شیر و بز آب ازو بهم می خورد
گشت تاریخ او (ز آتش مرو)

۹۵۲

در فوت شاه رخ میر زار یکه آرای هرات

شاه رخ شاه قدرت اسلام و پناهگاه علوم آفرینکه در ایشه شاهی زده سر پنجه چو شیر
زد بفر دوس برین خیمه بد ا لوجه و گفت
مانند تاریخ رفا در همه عالم (شمشیر ۸۵۰)

متعلق غنچه دوم در تاریخ های معنوی زائدا لاعداد

۱- تاریخ وفات سردار محمد اکبر خان و لیمهد اعلی حضرت (امیر دوست محمدخان) که اولین ولیعهد سلسله شاهان محمد زائی وطن است ، معنای ماده (غم اکبر ۱۲۶۳) سنة وفاتش را یافته اند و قطعه که در لوح مزارش در احاطه مزار حضرت شاه اولیا رض مرقوم است چنین است : -
محمد اکبر غازی و زیر و ابن امیر . . . در یگانه در انبیا ن به شبر دلی
مسجا هندی که بسجری . . . نصیر ملت بیضا معین دین جلی

(۱) درین بیت یکی کلمه قد و سیان به عقبه نگارنده غلط می آید باید قدسیان باشد ، دیگر آنکه کلمه ماده تاریخ در مضامین طوری داخل نشده که خواننده درک کند که همین جمله تاریخ است بنا بر بیت مذکور را لزوم دیدم چنین باشد ، -
قدسیان از سال ترجمش به آهنگ نو بد در بهشت خلد هم گفتند (صد را لا عظمی)

تساخت بعد عمر رض همچو او کسی بفرنگ
 ندای غیب ز حق ارجمی الی ربك
 چو دید باغ جهان را نداشت برگ ثبات
 گرفت طائر روحش باوج سدره مقام
 چو بود پسر و شاه نجف بجز نك و جهاد
 ز بهر سال و فائز دایم مشوش بود
 سر حیات بر آ و رد از میان و گفت :

نه کس چو او در خیبر کشاد بعد علی رض
 بگوش هوش شنید از مشیت ازلی
 بیست بار چو گل زود با شکفته دلی
 باوج مقعد صدق بحکم لم یزلی
 کشید جند به شوقش بان خجسته ولی
 نمود طاب بیدل طلب ز عقل جلی
 (جهاد اکبرش آورد در جوار علی رض)

۱۲۷۴ - ۸ - سنه ۱۲۶۳ ه ق

۲- تاریخ وفات نواب جبارخان برادر امیر دوست محمد خان که در عاشقان و عارفان کابل در لوحه
 مرفدش مرقوم است :

شادی چه ممکن است درین مانتی سرا
 چون نقطه مد ار فلک نعش مرده است
 نواب مستطاب ذوالمجدد و الکریم
 پشت و پناه ما جز و مسکین و بیسوا
 از عالم مقدرس آ و از ارجمی

تا چادر سیه بسر ما ست آسمان
 در مرده خانه چون بزید زنده شادمان
 جبارخان حامی دین سرور سران
 جود و کرم بهموسد او زاد تو امان
 بشنید و رفت طائر روحش سوی جنان

شد در بحر مکرمت از رحلتش یتیم
 افسوس و آه و ناله که مهر سپهر جود
 یارب بجز باد لوای محمدی س
 کردم سوال سال وفاتش زها تفری
 برداشت از مبانہ سر جان نخست و گفت :

شد بی نمر درخت سخاوت ازین زمان
 در ابر شد نهان و نماند از ضیا نشان
 برفرق او ز تابش خورشید سایه بان
 طاب به آه و ناله و با چشم خون نشان
 (جبارخان نمود میان جنان مکان)

۱۲۷۳ - ۳ - سنه ۱۲۷۰

۳ - تاریخ وفات نواب محمد زمان خان برادر زاده اعلیحضرت امیر دوست محمد خان که
 در مزار عاشقان و عارفان رح کابل بالای تزیینش مرقوم است :

افسوس و آه و ناله ز بیمبری فلک
 نواب ذی وقار ازین کهنه خا کدان
 آن غازی که از دم تیغش بگام رزم
 کرد آنچنان مجار به با کافر فرنگ
 ناگه صرصر اجل از تند باد مرگ
 رفت آن در یگانه بصد حسرت از جهان
 بود آنچنان به جود کرم در جهان مثل
 واسع ز سال رحلت او از من حزین
 عقلم کشید آه و دل از صبر کنند و گفت :

واجب برنا که از کف صبرم عنان بر رفت
 باحیث صدق و توبه چو روحانیان بر رفت
 چون بسمل طیبه بخون دشمنان بر رفت
 کسا و از مرحبا به نهم آسمان بر رفت
 سرو قدش فکند زیبا و روان بر رفت
 بل آب و رنگ از رخ در انبان بر رفت
 کزد هر نام حاتم طی را نشان بر رفت
 آرام و صبر و طاقت و تاب و توان بر رفت
 (در دا کترین زمانه محمد زمان بر رفت)

۱۲۷۱ - ۸ - سنه ۱۲۶۳ ه ق

۴ - تاریخ سردار محمد امین خان برادر اعلیحضرت امیر شیرعلیخان که در جنگ کج باز به قافل
 سردار محمد علیخان ابن اعلیحضرت موصوف بدرود حیات گفته که تفصیل در تاریخ مذکور است

و مجملات در مجله آریانا در ذکر اسم سردار محمد علیخان آمده - از لوحه تریپش که بقندهار بمقابل حریم خرقه مقدسه حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم است .

نهال گلشن اسلامیان (۱) زیا افتاد
که تانیش بجهان مادر زمانه نژاد
که داد همت و مردانگی بعالم داد
بغلق نیک ستود ز همقران چواد
که دهر مثل جنابش دگر ندارد یاد
طریق مهر بر یسد و گرفت راه عناد
گرفته تیغ سگف هر طرف چو جولان داد
یلان فوج عد و را بد شنه فولاد
سیرد جان گرامی بکرد کار عباد
قدم زعره عالم ببیاض خلد نهاد
(بشد بسوی جنان سرور کریم نهاد)

۱۲۸۴

۲

سنه ۱۲۸۲ هـ ق

• - تاریخ وفات سردار محمد علیخان ولیمهد را گرچه در شماره ۵۴ ماه گذشته نوشته ام اما چون وقوع شهادت این عم و برادرزاده در یکروز رو داده و در ضمن این نگارش یکی از نسخ خطی متعلق کتابخانه آقای فاضل کویا چند بیتی در رثاء و قطعه در تاریخ آن شهزاده بنظر رسید که دارای صنایع عجیبه است لذا در ذیل این تاریخ گرچه باین حصه مر بوط نبیشد بلحاظ ارتباط موضوع آورده شد .
الف - ایات مرتبه :

آن شاهباز قدس ازین آشیانه رفت
سوی جنان بغاطر جمع از میانه رفت
آن طائر خجسته سوی آب ودانه رفت

فریاد کان وحید زمان از زمانه رفت
آشوب در میانه جمعی فگنده خورد
کوثر بیادش آمد و خال عذار حور

ب - در تاریخ که یکی از فضایل فند هار گفته که از مجموعه حرف اول مصرع مقدم اسم شهزاده (محمد علی) و از مجموعه حرف آخر هر مصرع اول عمر آن مغفور (۳) و از مجموعه حرف اول هر مصرع ثانی تاریخ فوت آن جنت نشان (۱۲۸۲) ظاهر میگردد .

(۳۰۰) شور و شغف فتاد در ایوان کبریا	(۱) مهتاب تاب دار جهان رفت در سها
(۴۰۰) تا چشم کس نه بنگرد این سخت ماجرا	(ح) حق است گرفتار فتد از جنبش و شتاب
(۳۰۰) شیرد مان دمی نه ستادی بر زدگیا	(م) میریکه از چقاچق تیغش گه نبرد
(۲۰۰) رخشنده تریبزم زخورشید در سما	(د) در رزم گاه حمله اش از شیر پر شتاب
(۵۰) نور عدالتش بجهان داد بس ضیا	(ع) عالم گرفته بود ازو رونق و رواج
(۳۰) لیکن کتیم در همه اوقات این دعا	(ل) لائق بحال او نتوان گفت هیچ مدح
(۲) بر شهزاده رحم کن و مغفرت نما	(ی) یارب بحق آنکه تو خواندی و اسراج

۱۲۸۲

۲۳

(۱) هر گاه عوض (اسلامیان) (پاینده خان) میبود زیباتر می آمد

محمد ابراهیم خلیل

باقیدارد